

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

تاریخ: ۲ بهمن ۱۳۹۶

موضوع جزئی: آیه شانزدهم\_ تجارت زینبار منافقین

مصادف با: ۴ جمادی الاول ۱۴۳۹

جلسه: ۳۰

﴿الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين﴾

در مورد آیه شانزدهم، بعد از بیان یک مقدمه کلی درباره اینکه از دید قرآن دنیا عرصه تجارت انسان است، بیع و شراء انسان می تواند بسیار سود ده و رابح باشد یا می تواند زیان ده و باثر باشد، حال باید درباره خود این آیه نکات و مطالبی را عرض کنیم.

**تجارت زینبار منافقین**

نکته مهم در این آیه این است که بعد از بیان ویژگی های هفتگانه منافقین، به عاقبت یا به سرنوشت آنها اشاره می کند، یعنی نتیجه عمل منافقین در این دنیا این است، اینجا دیگر بحث از ویژگی منافقین و خصلت و صفت منافقین مطرح نیست، بلکه توصیف کارهایی است که انجام داده اند، یعنی چون اهل خدعه با خداوند و مؤمنین بوده اند، و بیماری قلبی داشتند، و افساد فی الارض کرده و سفیه بودند، و اهل استهزاء خدا و رسول و مؤمنین بودند و چون نمی دانستند و نمی فهمیدند و دقت نمی کردند گرفتار یک مشکل بزرگ شدند، و آن این که ضلالت را با هدایت مبادله کردند، «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى»، آنها ضلالت را خریدند به ثمن بخش، هدایت را فروختند و ضلالت خریدند، نکته ای که در این مقام تذکر آن مناسب است این است که اینها به طور کلی در دنیا که عرصه تجارت است، یک خرید و فروش نایب کردند، هم سرمایه را از دست دادند و هم سود نکردند، سرمایه فطرت را از دست دادند، آن هدایت فطری که به عنوان سرمایه در اختیار آنان گذاشته شده بود از دست دادند.

توضیح مطلب این که: تجارت به دو گونه صورت می گیرد، گاهی کسی تجارت می کند، لکن تجارت او نفع و سودی برای او ندارد ولی سرمایه محفوظ است، گاهی کسی تجارت می کند ولی ضمن اینکه نفع و سودی برای او ندارد اما در عین حال سرمایه خود را از دست می دهد، این خسارت بارترین معامله و تجارت است، منافقین قسم دوم تجارت را مرتکب شدند، یعنی تجارتی که آنها داشتند، تجارتی بود که نه تنها نفعی برای آنها نداشت بلکه سرمایه خود را هم از دست دادند و زندگی و تجارت آنها در این دنیا یکپارچه ضرر بود، لذا در ادامه می فرماید، «فَمَا رِبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ»، تجارت آنها هیچ سودی نکرد، البته باید اینگونه می گفت: «فما ربحوا» آنها سودی نکردند، اما مجازاً اسناد داده شد به تجارت، تجارت آنها سودی نکرد، یعنی در واقع خود آنها سودی نکردند، پس اینکه سود نکردند، در واقع نه فقط عدم النفع بوده بلکه سراسر ضرر بود و آن سرمایه اصلی خودشان را هم از دست دادند، «وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»، می فرماید اینها اساساً هدایت شده نبودند.

## نکته

در این مورد یک سوال و یک نقطه ابهام وجود دارد که باید توضیح دهیم.

در بخش اول آیه می‌فرماید «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَى»، اینها هدایت را فروختند و ضلالت خریدند، یعنی مبيع، هدایت و ثمن آن ضلالت است، معمولاً در تجارت کسی که مالک چیزی است آن را می‌فروشد، در حالی که اینها مالک هدایت نبودند تا آن را بخواهند بفروشند و یا فاقد ضلالت نبودند تا بخواهد آن را از دیگری بگیرند، در بیع کسی که چیزی را مالک است می‌دهد و آنچه که اضافه به غیر داشته است مال او می‌شود، اما منافقین مالک هدایت نبودند تا بگویم هدایت را از دست دادند، و از طرفی هم فاقد ضلالت نبودند تا بخواهند آن را بدل کنند به هدایت، این را از اول داشتند، از اول گمراه بودند، پس چطور می‌توان گفت «اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَى»، بحث اشتراء است و بعد در ادامه هم می‌فرماید «فَمَا رِبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ»، پس تجارت آنها سودی نداشته و تجارت غیر بائر بوده است، تجارت ضرر بار و زیان آور بوده است، شاهد آن هم جمله بعد است که می‌فرماید «وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»، اینها اصلاً هدایت شده نبودند، با این نگاه جای این سوال وجود دارد که اگر اینها هدایت شده نبودند چطور این هدایت را از دست دادند و به جای آن ضلالت گرفتند؟

اینجا می‌توان اینگونه پاسخ داد که: منظور از اشتراء در اینجا استبدال است، استبدال به رجاء نفع، اگر کسی چیزی را بدل به چیز دیگری کند به امید اینکه نفعی به دست او برسد به آن اشتراء گفته می‌شود، کسی که چیزی را می‌خرد یعنی دارد ثمن را بدل قرار می‌دهد و با چیزی عوض می‌کند به امید اینکه در این جابجایی و استبدال نفعی به او برسد، در اینجا ممکن است بگویم منظور از «اشترُوا»، «استبدلُوا» است، یعنی آنها بدل کردند ضلالت را به جای هدایت، جابجا کردند، هدایت را از دست دادند و ضلالت نصیب آنها شد، یعنی این را انتخاب کردند و برگزیدند ضلالت را بجای هدایت، اگر اشتراء را به معنای اصطفاواً او استبدلوا بگیریم این مشکل حل می‌شود، آنها انتخاب کردند ضلالت را در مقابل هدایت، برگزیدند ضلالت را به جای هدایت، یا استبدلوا الضلالة بالهدی، عوض کردند ضلالت را با هدایت، آنوقت معنای «وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» این می‌شود که طبیعتاً وقتی ضلالت را با هدایت جابجا کنند، این تجارت آنها سودی ندارد، یعنی تجارت به همان معنای معاوضه و استبدال و اصطفا، این استبدال و انتخاب کردن آنها سودی نداشته است، آنوقت «وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» به این معنا می‌شود، که اینها هدایت شده نبودند، یعنی اشاره به این مطلب می‌کند که اینها چون سرمایه فطرتشان را از دست داده‌اند، دیگر اصلاً در طریق هدایت قرار نگرفته‌اند.

البته می‌توانیم اشتراء را به همان معنای خود (تجارت) هم بگیریم، ولی هدایتی که اینها دادند و مالک آن بودند، هدایت به عنوان سرمایه فطرت بود، چون عرض کردیم خداوند این سرمایه را به همه انسان‌ها داده است، «کل مولود یولد علی الفطرة»، هر انسانی بر فطرت الهی و خدایی متولد می‌شود، نمی‌شود خداوند به یک انسانی این فطرت را ندهد و این سرمایه را در اختیار او قرار ندهد، چون در این صورت عقاب کردن و مجازات کردن بر معصیت و نافرمانی خداوند

ظلم است، می‌تواند با خدا احتجاج کند و بگوید می‌خواستی به من مثل بقیه انسان‌ها این سرمایه را بدهی، آن‌گاه اگر من راه دیگری می‌رفتم من را مؤاخذه می‌کردی، لذا سرمایه اولیه را خداوند به همه داده است، ابزار را داده و نقشه راه را هم داده است، منافقین هم از این سه مورد برخوردار هستند، یعنی سرمایه در اختیار آنها قرار گرفته و فطرت همه انسان‌ها بر همان اساس فطرت و خلقت الهی است، میل به کمال و خداوند و حق در وجود همه انسان‌ها است، حتی ظالمترین انسان‌ها، اگر فطرت آنها خاموش نشده باشد، و نور فطرت آنها هنوز کورسویی داشته باشد در درون خودش ندای وجدان خویش را نسبت به ظلمهایی که به دیگران می‌کنند، می‌شنوند، پس منافقین مثل کفار و مؤمنین این سرمایه را داشتند، ابزار را هم در اختیار داشتند، خداوند در این دنیا، سرمایه عمر، توانمندی‌هایی که بتواند برای عبودیت و بندگی خداوند از این سرمایه‌ها استفاده کنند، نقشه راه یعنی هدایت‌های بیرونی که شامل کتب آسمانی و ارسال رسل و وجود هادیانی در جامعه برای دعوت بسوی حق باشند را هم در اختیار دارند، پس از این جهت چیزی کم نداشتند، منتهی آنها اساس سرمایه خود را دادند، این هدایتی که در اختیار آنها بود و مالک آن بودند را فروختند و به جای آن ضلالت را گرفتند.

لذا اگر ما مقصود از هدایت را در این آیه همان هدایت فطری و سرمایه اولیه هر انسانی بدانیم، آنوقت تعبیر اشتراء در اینجا مشکلی نداد، مثل سایر موارد که اشتراء در آن قابل تطبیق است، اگر این را بگوییم می‌توانیم معنای اشتراء را در اینجا بکار ببریم.

پس ملاحظه فرمودید، در برابر آن سوال و اشکالی که مطرح شد که چگونه منافقین چیزی را که مالک نیستند، می‌فروشند و به جای آن ضلالت می‌خرند دو احتمال ذکر شد:

۱. یک احتمال اینکه اشتراء را به معنای استبدال و اصطفاء و انتخاب بدانیم، یعنی آنها در دوراهی انتخاب ضلالت و هدایت، ضلالت را بجای هدایت برگزیدند، طبق این احتمال دیگر بحث معاوضه مطرح نیست، بحث اصطفاء و انتخاب است، به جای اینکه هدایت را برگزینند، ضلالت را برگزیدند.

۲. یا اینگونه بگوییم که اشتراء به معنای خودش یعنی تجارت و خرید و فروش بکار می‌رود، ولی آنچه که منافقین از دست دادند و بجای آن ضلالت گرفتند همان سرمایه فطرت آنها بود، چون آنها فطرت خود را خاموش کردند، باعث شدند فطرتشان زنگار بگیرد و نور فطرت به خاموشی بگراید، در واقع این مشکلات برای آنها پیش آمد و گمراه شدند، ضلالت را اختیار کردند در مقابل از دست دادن سرمایه، اگر کسی سرمایه را از دست بدهد قهرا در مسیر گمراهی و ضلالت قرار می‌گیرد.

### **دو احتمال در مورد «و ما کانوا مهتدین»**

«و ما کانوا مهتدین» در واقع کأن می‌خواهد بفرماید که اینها یا مطلقاً هدایت شده نبودند یعنی اصل هدایت را نفی کند یا در خصوص این اشتراء هدایت شده نبودند، لذا ما دو احتمال در اینجا می‌توانیم بدهیم: طبق یک احتمال «وَمَا كَانُوا

مُهْتَدِينَ»، ناظر به نفی اصل هدایت است، یعنی اینها اصلاً هدایت شده نبودند، چون سرمایه را فروختند، کسی که از اول سرمایه را از دست بدهد قهراً دیگر نمی‌تواند چیزی بدست بیاورد و نفعی به او برسد.

احتمال دیگر اینکه معنای اخص داشته باشد یعنی در این معامله هدایت شده نبودند و راه کج رفتند که ضلالت را با هدایت جابجا کردند. درحقیقت آنها هدایت فطری خود را به ضلالت تبدیل کردند.

پس آنچه که در آیه شانزدهم بیان شده در واقع بیان سرنوشت غم‌انگیز منافقین است، منافقین گرفتار یک معامله زیانبار شدند، آن جلوه‌هایی که از شخصیت منافقین در طی هفت ویژگی در آیات قبل بیان کردیم در واقع حاکی از همین معامله زیانبار منافقین است، لذا در یک جمله می‌توان گفت آیه شانزدهم بعد از بیان ویژگی‌های هفتگانه منافقین در صدد بیان سرنوشت و عاقبت منافقین است، اگر بخواهیم کارشان را خلاصه کنیم در یک جمله اینها آمدند یک معامله زیانبار در این دنیا انجام دادند، در حالی که طبق مقدمه کلی که دیروز بیان کردیم دنیا عرصه تجارت انسان است برای آنکه کمترین چیزها را بدهد و بیشترین منافع را بگیرد، جان و مال و ضلالت و گمراهی را بدهد و در مقابل آن خدا و بهشت خدا و غفران ذنوب و فتح و پیروزی و هدایت را دریافت کند، انسان عاقل کدامیک از این دو مسیر را انتخاب می‌کند، مقتضای عقل و هوش و منطق این است که انسان اولاً متوجه باشد که همه حیات او تجارت است و دوم اینکه باید بداند مبیع و ثمن این تجارت چیست، طرفین این تجارت چه کسانی هستند، ارزش متاعی که در این تجارت مبادله می‌شود را بشناسد، آنوقت است که می‌توانیم بگوییم این انسان زیان کرده است یا سود برده است، بالاخره یک فرصتی است که به انسان داده شده است، مثل فرصتی که ممکن است کسی به دیگری بدهد برای بدست آوردن مال و ثروت، اگر مثلاً پدری به فرزندش سرمایه ای بدهد، و زمینه را فراهم کند تا او وارد عرصه شود و منفعت و سود نصیب خودش کند، این فرزند تارة می‌تواند به بازیگوشی و سر به هوایی ایام و اوقات خود را بگذراند و نه تنها سودی در تجارت نکند بلکه سرمایه خود را هم از دست بدهد، یا اینکه با این سرمایه نفع و فایده را برای خودش روز به روز بیشتر کند، واقعا عمر انسان با این سرمایه‌ها و این ابزار و این نقشه راه که چگونگی تجارت به ما می‌آموزد دیگر جایی برای غفلت نمی‌گذارد و اگر ما غیر از این عمل کنیم زیان کردیم. این نه تنها برای منافقین است، بلکه همه انسانها، و مؤمنین هم با توجه به مراتبی که دیروز برای این تجارت گفتیم می‌توانند در این وادی به نحوی رفتار کنند که دچار حسرت نشوند، روز قیامت که از آن تعبیر به یوم التغابن و یوم الحسرة، شده برای این است که در آن روز معلوم می‌شود که ما چه چیزهایی را از دست دادیم، حسرت چه معاملات پر سودی را می‌خوریم که از آن غفلت کردیم، در همینجا فرض کنید اگر کسی خانه ای داشته و در شرایطی که قیمت ارزان است می‌فروشد و بلافاصله قیمت خانه افزایش پیدا می‌کند و دیگر با آن پول نمی‌تواند خانه بخرد، حسرت می‌خورد، حسرت احساس غبن در معامله، اما این قابل قیاس با حسرت بزرگی که در معامله بزرگ زندگی خواهد خورد نیست. آنجاست که یادآوری می‌شود به انسان که

این سرمایه و ابزار و نقشه را در اختیار داشتی اما از آنها چه استفاده ای کردی؟ آیا در معامله سود کردی؟ چه چیزی دادی و چه چیزی گرفتی؟ «أَوْلَيْكَ الَّذِينَ اشْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى».

### روایت

روایات زیادی هم داریم که به این مطلب در آنها اشاره شده است، امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه و حکمت‌هایی که از او نقل شده به این مسئله زیاد اشاره کرده است، با این مضمون که «أَمَا إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا بَعِيْرَهَا»، بدنهای شما ثمنی به جز بهشت ندارد، پس آن را به غیر از بهشت نفروشید، وقتی ثمن بدن انسان بهشت است، روح انسان به طریق اولی اینگونه است، قلب و جان و بقیه اعضای بدن انسان هم اینگونه است و ثمن آنها بهشت است، یعنی حتی افکار انسان اگر آلوده به اوهام خیالات شود، افکار ناسالم و افکار پلید، این یک معامله است، در حقیقت به جای اینکه ثمن این ذهن و فکر را بهشت قرار دهد، ثمن آن را پلیدی و گمراهی و زشتی قرار داده است، قلب و روح انسان هم همین‌گونه است، هر رذیله ای که در نفس انسانی شکل بگیرد، کینه، سوءظن، بدخواهی، اینها همه در واقع تجارت‌های انسان است که در آن زیان کرده است، ما هر روزه مشغول این تجارت هستیم، این تجارت کلی انسان در طول حیات یک کارنامه نهایی دارد، نهایتاً بالاخره سبک و سنگین می‌شود، مثل کاسبی که یکسال معامله و تجارت می‌کند و آخر سال مورد به مورد کسب و کار خود را محاسبه می‌کند و معلوم می‌شود که در مجموع ضرر کرده است یا سود کرده. ولی این یکسال کسب و کار معدل کسب و کارهای روزانه و جزئی او میباشد، هر روز و هر لحظه ده‌ها کسب و کار کرده است، ممکن است در بعضی سود کرده و در بعضی ضرر کرده باشد، ولی یک معدل نهایی دارد، هر لحظه و هر روز زندگی ما یک تجارت است، اینکه اوقات خود را چگونه بگذرانیم، اینکه در قلب و روح و فکرمان چه بگذرد، اینکه با چه کسی حشر و نشر داشته باشیم و وقت خود را چگونه سپری کنیم، همه اینها تجارت است، مثلاً فرض کنید بنده اگر الان بتوانم به کسی خدمتی کنم و نکنم، این یک تجارت ضرر ده میباشد، اگر بتوانم از این وقتم استفاده بهینه کنم ولی نکنم یک تجارت ضرر ده است، آنوقت تمام این لحظاتی که برای انسان یک تجارت است، یعنی در هر کدام از اینها می‌تواند یک خیر را بدست بیاورد و یک شر را از دست بدهد، در تمام این لحظات این امکان برای ما فراهم است، حال آنچه که معدل کار انسان است، میانگین تجارت‌های روزانه است که در هر لحظه و در موقعیتهای مختلف انسان انجام داده است، لذا منتظر یک اتفاق بزرگ نباید باشیم، هیچ اتفاق بزرگی در راه نیست، هرچه هست این ظرفی است که ما در آن زندگی می‌کنیم و افکار و رفتار و کردار و مجموعه کنشها و واکنشهای انسان است که در نهایت معلوم می‌کند که تجارت انسان، تجارت سود ده بوده است یا زیان ده.

«والحمد لله رب العالمین»